

اختیارات هیأت مدیره به موازات مدیرعامل؛ نقد رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۷۰۱۴۴۷ شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

جواد معتمدی *

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۷۰۱۴۴۷

شماره پرونده: ۹۱۰۹۹۸۰۲۲۸۹۰۰۹۹۹

تاریخ صدور رأی: ۹۲/۱۱/۱۰

مرجع رسیدگی کننده بدوی: شعبه ۲۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران

مرجع رسیدگی کننده تجدیدنظر: شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

۱. وقایع پرونده

شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، طی دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۷۰۱۴۴۷ مقرر داشته است: «تجدیدنظرخواهی بانک ... از دادنامه شماره ۹۲۰۰۶۱۰ مورخ ۹۲/۶/۱۷ صادره از شعبه ۲۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران می باشد که به موجب آن، دعوی بدوی وکیل تجدیدنظرخواه به خواسته مطالبه مبلغ ۲۶۹/۲۲۴/۷۷۷/۱۸۹ ریال به لحاظ عدم سمت وکیل تجدیدنظرخواه از مدیرعامل وقت بانک، قرار رد دعوی، صادر و اعلام گردید. از توجه به محتویات پرونده و مفاد لوایح طرفین دعوی و با عنایت به استعلام از اداره ثبت شرکتها، آقای م.د. به سمت رئیس هیئت مدیره بانک ... تعیین گردید و حسب ماده ۳۹ اساسنامه بانک مذکور از جمله اختیارات هیئت مدیره، انتخاب وکیل می باشد و

* پژوهشگر پژوهشگاه قوه قضاییه و دکترای حقوق خصوصی دانشگاه قم



اختیار تعیین وکیل از هیئت‌مدیره سلب نگردیده است و حسب ماده ۱۲۵ قانون تجارت، مدیرعامل، نماینده شرکت محسوب می‌گردد و از طرف شرکت، حق امضاء دارد اما این امر به‌منزله نفی اختیارات هیئت‌مدیره نمی‌باشد، لذا بنا به مراتب فوق، تجدیدنظرخواهی منطبق است با بند «ه» از ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی، لذا با استناد به ماده ۳۵۳ قانون مرقوم با نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته، پرونده را جهت اقدام قانونی به دادگاه محترم بدوی اعاده می‌نماید. این رأی قطعی است.

بنابراین از نظر دادگاه مزبور، کلیه اعمالی که به‌موجب اساسنامه از حدود اختیارات هیأت‌مدیره سلب نگردیده توسط ایشان قابل اعمال است. با این حال جای این پرسش باقی است که: آیا با وجود تعیین مدیرعامل، هیأت‌مدیره شرکت حق دخالت در اموری که اختیار انجام آن را به مدیرعامل واگذار کرده، دارد؟ برخی حقوقدانان - برخلاف رأی فوق - به این مسأله پاسخ منفی داده‌اند. گفته شده است مطابق ماده ۱۲۵ لایحه، مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث، نماینده شرکت محسوب می‌شود و از طرف شرکت حق امضاء دارد. بنابراین، هیأت‌مدیره نمی‌تواند در مقام نماینده باشد، اما می‌تواند به یکی از اعضاء اختیار دهد که همراه مدیرعامل، در مقابل اشخاص ثالث از حق امضاء برخوردار گردد.^۱

۲. نقد و بررسی

به نظر می‌رسد برای پاسخ اصولی به تردید فوق، باید ابتدا رابطه مدیرعامل با هیأت‌مدیره را بازشناسی کرد و نیز مفهوم و اختیارات مدیرعامل در عرف تجاری را در نظر داشت. پس از آن باید اصول حقوق تجارت را در موضوع مورد بحث دریافت.

۱.۲. ماهیت‌شناسی رابطه مدیرعامل و هیأت‌مدیره

بنا به تلقی اکثر حقوقدانان، مدیرعامل، وکیل و نماینده هیأت‌مدیره است. این وصف، هیأت‌مدیره نیز اختیار دخالت به موازات مدیرعامل را خواهد داشت، اما

۱. ربیعا اسکینی و سیدالهام‌الدین شریفی آل هاشم، «تحلیل اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی با توجه به مبانی رابطه مدیران با شرکت در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس»، مجله مدرس علوم انسانی، ش ۱۷ (۱۳۷۹): ص ۱۵۲.

در قانون تجارت از عبارات خاصی در توصیف این رابطه استفاده می‌کند که محل تأمل بیشتری است. ماده ۱۲۴ ق.ا.ق.ت. مقرر می‌دارد: «هیأت‌مدیره باید اقلأ یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت‌عاملی شرکت برگزیند و حدود اختیارات و مدت تصدی و حق‌الزحمه او را تعیین کند...». و در ادامه، طبق ماده ۱۲۵ قانون مزبور، «مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت‌مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت، محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد». براین اساس، بنا به تصریح ماده فوق (۱۲۵) که مدیرعامل «نماینده شرکت محسوب می‌شود» و برخلاف هیأت‌مدیره که اصل بر اختیار آن برای اداره امور شرکت است، درخصوص مدیرعامل، اصل بر عدم اختیار می‌باشد و اختیارات او محدود به مواردی است که توسط هیأت‌مدیره تعیین شده است.

ماده ۱۲۵ ق.ا.ق.ت. دلالت آشکاری بر نمایندگی مدیرعامل دارد، اما منظور از واژه «تفویض» در قانون فوق روشن نیست. برخی نویسندگان ابراز داشته‌اند مراد از تفویض در این ماده، به قرینه کلمه «نماینده» که در ذیل آن آمده، «توکیل» می‌باشد.^۱ به نظر می‌رسد تفویض در این ماده در معنای حقیقی خود (اعطای اختیار به دیگری با زوال اختیار تفویض‌کننده) استعمال شده است. در فقه امامیه نیز تفویض به معنای مذکور در مواضع مختلف از جمله «تفویض مهر» به کار رفته، اما شناسایی آن به عنوان نهاد مستقل، در قرون اخیر صورت گرفته است.^۲ یکی از فقهای معاصر در تعبیری دقیق از تفویض فرموده است: «معنای تفویض، منتقل نمودن خیار به دیگری است به نحوی که بعد از این انتقال، خیاری برای موکل باقی نمی‌ماند».^۳

۱. محمد عیسائی تفرشی، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری (تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸)، ص ۷۲.

۲. جواد معتمدی، «توکیل در وکالت و تفویض وکالت»، مجله کانون، ش ۷۱ (۱۳۹۰): ص ۳۱. این نهاد حقوقی پرکاربرد در مواضع مختلفی به کار می‌رود و برخی فقهاء آن را شناسایی نموده‌اند اما در حقوق به‌طور مشخص تبیین نشده است. گفتنی است مبحث «تفویض وکالت» در مقاله‌ای جامع تبیین شده که برای اطلاع بیشتر نک: محمدباقر پارساپور و محمد عیسائی تفرشی، «تفویض در حقوق اسلام و ایران»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ش ۱ (۱۳۹۰).

۳. «فان معنی التفویض نقل الخیار من نفسه إلى الغير بحيث لا یكون للموکل خیار بعد النقل». جواد تبریزی، ارشاد الطالب (قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۲ هـ.ق.)، ص ۴۹.

سایر نظام‌های حقوقی نیز به رکن بودن مقام اول اجرایی شرکت نظر داشته‌اند. در نظام حقوقی فرانسه رئیس هیأت‌مدیره که نماینده شرکت در برابر اشخاص ثالث است، و مدیر اجرایی یا مدیر عمومی که جانشین و دستیار اوست، تمام اختیارات لازم برای نمایندگی شرکت را دارا هستند. قانونگذار فرانسه هر نوع تحدید اختیارات ایشان در برابر اشخاص ثالث را غیرقابل استناد می‌داند.^۱

در حقوق انگلیس، اداره شرکت برعهده مدیر یا مدیران بوده و به‌طور سنتی، مدیران را به عنوان نماینده و وکیل شرکت می‌شناختند.^۲ در نوشته‌های حقوقی تأکید شده است که مدیران در اجرای اختیارات خویش که به‌موجب اساسنامه به ایشان اعطاء شده، رکن شرکت هستند و اعمال ایشان، اعمال شرکت محسوب می‌شود، اما این مفهوم با مفهوم «رکنیت» در برخی نظام‌های حقوقی مانند آلمان، متفاوت است^۳ ولیکن ضرورت‌های اقتصادی و اجتماعی باعث شد تا رویه قضایی به تدریج از آثار این رابطه دست بردارد. وکیل شناختن مدیران، مستلزم فساد اعمال خارج از حدود اذن مدیران خواهد شد، لذا مجموع مصلحت‌ها و ضرورت‌ها موجب شد تا در قانون شرکت‌های تجاری (مصوب سال ۲۰۰۶) بدون تصریح به تغییر رویکرد قانونگذار، مدیران به‌مثابه رکنی از ارکان شرکت شناخته شوند.

بنابراین، در حدود اختیارات تفویض شده به مدیرعامل، مدیران نمی‌توانند رأساً اقدام نمایند. نتیجه منطقی تحلیل فوق آن است که در سایر اموری که در حدود موضوع شرکت می‌باشد ولی اختیار اعمال آن به مدیرعامل تفویض نشده، خود هیأت‌مدیره اختیار و صلاحیت اعمال آن را دارد.

۲.۲. اصول حقوقی حاکم بر موضوع بحث

هریک از شاخه‌های حقوق همچون حقوق مدنی یا حقوق تجارت یا آیین دادرسی مدنی بر بستر یک اصل کلی مستقل شکل گرفته است. به عبارت دیگر،

۱. ربیعا اسکینی، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵)، ج ۲، ص ۲۰۷.

2. Griffiths, Andrew, An assessment of sections 35-35B and 322A of the Companies Act 1985 and the protection of third parties dealing with companies, **The reform of United kingdom company law**, edited by John de Lacy, Cavendish, 2002. P.107.

3. Ibid, p. 100.

یک اصل حقوقی، شکل‌دهنده قواعد فرعی‌تر در یک شاخه از حقوق است. چنین قاعده‌ای را «قاعده - مبنا» نیز می‌توان نام نهاد. به‌طور مثال، اصل بنیادین در حقوق قراردادهای مدنی، اصل حاکمیت اراده است. قاعده‌ای که شکل‌دهنده قواعد دیگری همچون تسلیط، لزوم قراردادی، صحت و رضایی بودن قرارداد می‌شود. قاعده مبنای حقوق تجارت، اصل امنیت اقتصادی است. منفعت اقتصادی موجب شکل گرفتن اسناد تجاری، شرکت‌های تجاری و حتی قواعد ورشکستگی شد. به همین قیاس، اصل امنیت موجب پدیدار شدن قاعده و اصل عمل به ظاهر، اصل تشریفاتی بودن اعمال داخلی شرکت‌ها، حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت، وصف تجریدی اسناد تجاری، اصل عدم قابلیت استناد به ایرادات در اسناد تجاری، حمایت از حقوق اقلیت سهامداران و قاعده شفافیت در حقوق بورس می‌شود.

امنیت اقتصادی تأییدکننده آن است که تنها زبان شرکت برای اعلام اراده شرکت، مدیرعامل باشد. در دنیای تجارت، اداره شرکت با هیأت‌مدیره و ارتباط شرکت با اشخاص ثالث منحصراً با مدیرعامل است. شاید قانونگذار نیز چنین مقصودی در نظر داشته است، لذا در ماده ۱۰۷ ق.ا.ق.ت. صرفاً «اداره شرکت» را بر عهده هیأت‌مدیره نهاده است و از مدیرعامل به عنوان «نماینده شرکت» نام می‌برد.

۳. نتیجه

در پرونده کلاسه ۹۹۹۰۰۲۲۸۹۰۰۹۹۸۰۹۹۸، دادگاه بدوی، سمت وکیل خواهان را به رسمیت نمی‌شناسد چراکه وی از طرف هیأت‌مدیره، در جایگاه وکیل شرکت قرار گرفته و مدیرعامل نقشی در این توکیل نداشته است. دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که هیأت‌مدیره، صلاحیت عام دارد بی‌آنکه اختیار تعیین وکیل از هیأت‌مدیره، در اساسنامه سلب شده باشد رأی بدوی را نقض نموده، وکالت مزبور را صحیح می‌انگارد.

نگارنده با دیده تردید به رأی تجدیدنظر می‌نگرد. هرچند هیأت‌مدیره از صلاحیت عام برخوردار است اما هنگامی که مدیرعامل تعیین شد به دو دلیل، خود

رأساً نمی‌تواند از طرف شرکت مبادرت به انعقاد اعمال حقوقی نماید: (۱) با تعیین مدیرعامل، اختیارات هیأت‌مدیره - در حدود توافق - به مدیرعامل تفویض می‌شود و تفویض یعنی سلب اختیار از تفویض‌کننده؛ (۲) امنیت تجاری و واقعیت‌های اجتماعی مستلزم آن است که تنها یک شخص زبان شرکت باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع:

۱. اسکینی، ربیعا و سیدالهام‌الدین شریفی آل هاشم، «تحلیل اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی با توجه به مبانی رابطه مدیران با شرکت در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس»، *مجله مدرس علوم انسانی*، ش ۱۷ (۱۳۷۹).
۲. اسکینی، ربیعا، *حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری*، ج ۲ (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵).
۳. پارساپور، محمدباقر و محمد عیسائی تفرشی، «تفویض در حقوق اسلام و ایران»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ش ۱ (۱۳۹۰).
۴. تبریزی، جواد، *ارشاد الطالب* (قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۲ هـ.ق).
۵. عیسائی تفرشی، محمد، *مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری* (تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸).
۶. معتمدی، جواد، «توکیل در وکالت و تفویض وکالت»، *مجله کانون*، ش ۷۱ (۱۳۹۰).
7. Griffiths, Andrew, An assessment of sections 35-35B and 322A of the Companies Act 1985 and the protection of third parties dealing with companies, **The reform of United kingdom company law**, edited by John de Lacy, Cavendish, 2002.